

مسجدی با چهار هدف شیطانی!



جزء یازدهم قرآن کریم که از آیه ۹۳ سوره توبه آغاز و به آیه ۵ سوره مبارکه هود علیه السلام ختم می شود در بردارنده آموزه ها و پیام های روح افزای الهی است که این نوشته تعدادی از آنها را نقل می کند.

خداوند از چه کسانی راضی است؟

در آیه ۱۰۰ سوره مبارکه توبه به گروهی اشاره می شود که خداوند از آنها اعلام رضایت کرده است (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ).

این عده مهاجرین و انصاری هستند که در طلیعه شکوفایی اسلام با مجاهدت های خود دین را یاری کردند (وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ) و نیز کسانی اند که سیره نیکوی آنها را ادامه داده و از روش ایشان پیروی کردند (وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ)

اهل سنت، همه کسانی که در همان حرکت های آغازین تشکیل حکومت اسلامی هجرت کردند و یا انصار بودند را ، جزء این گروه شمرده و بی توجه به رفتار بعدی آنها همگی شان را مورد رضایت خدا می دانند .

علامه طباطبایی معتقد است کلمه «من» در آیه به معنای «بعض» بوده و فقط برخی از آن مهاجران و انصار که از وصف احسان برخوردار بودند مشمول این آیه هستند [۱].

در رد ادعای معتقدان به تفسیر اول، به کلام متین علامه ره که به تفصیل در تفسیر شریف المیزان آمده است این را هم می توان افزود که در چند آیه قبل، معیار و محدوده رضایت الهی بیان شده است. در آیه ۹۶ می خوانیم:

خداوند به هیچ عنوان از کسانی که اهل فسق و فجورند راضی نیست (فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَىٰ عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ).

با این معیار صریح و روشن قرآنی، دیگر نمی توان کسانی را که تاریخ به ظلم و فجورشان گواهی می دهد را مورد رضایت قطعی خدا دانست و در تنزیه آنان کوشید؛ مانند کسانی که به خانه وحی یورش بردند و دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را مظلومان به شهادت رساندند و یا کسانی که سوار بر شتر و یا در رکاب آن، کمر به قتل امیرالمومنین بستند که خود با او بیعت کرده بودند .

به تصریح همین آیه و آن مسلمات تاریخی، خداوند از هیچ کدام اینها راضی نیست.

انفاق غرامت است یا غنیمت

آیات ۹۸ و ۹۹ از دو رویکرد نسبت به انفاق خبر می دهد :

رویکرد اول، انفاق را غرامتی می بیند که از جیب می رود و چیزی که باقی می ماند اندوه است و آه (مَنْ يَتَّخِذْ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا).

رویکرد دوم انفاق را سبب قرب الهی دانسته (وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ) از این رو آن را فرصت و غنیمتی می داند که نباید آن را از دست داد.

قرآن کریم، ریشه این اختلاف این دو نگاه را در همین آیات، نوع عقیده و باور این دو به مبدأ هستی و سرای دیگر بیان کرده است. آنانکه انفاق را غنیمت و مایه قرب الهی می دانند کسانی اند که به خداوند متعال و قیامت باور دارند (مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ).

از همین جا معلوم می شود آنان که انفاق را یک نوع ضرر و غرامت می شمارند همان هایی هستند که اساساً به خدا و قیامت باوری ندارند.

کسانی که در خود استعداد لازم در فراگیری علوم دینی از یک سو و نیازمندی شهر و دیارشان از سویی دیگر را مشاهده می کنند و برای آموختن معارف و احکام دین اقدام نمی کنند بدانند که واجب خدا را معطل گذاشته اند و باید پاسخگو باشند.

مسجدی با چهار هدف شیطانی

در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله منافقین برای اینکه پایگاهی داشته باشند و بتوانند با اسلام به اسلام حمله کنند، مسجدی بنا کردند تا در پوشش آن، به چهار هدف دست پیدا کنند.

آیه ۱۰۷، آن چهار هدف شیطانی آنها را اینگونه بیان می کند:

۱. ضرر و زیانی به مسلمانان برسانند (ضراراً).

۲. تقویت مبانی کفر و برگرداندن مردم به وضع قبل از اسلام (وَ كُفْرًا).

۳. ایجاد تفرقه در میان صفوف مسلمانان. زیرا با اجتماع گروهی در این مسجد، مسجد «قبای» که نزدیک آن بود و یا مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله که از آن فاصله داشت از رونق می افتاد (وَ تَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ).

۴. ایجاد مرکز و کانونی برای فردی به نام ابی عامر راهب [۲] که با خدا و پیامبرش از پیش مبارزه کرده بود و سوابق سوء او بر همگان روشن بود (وَ إِصْداً لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ) تا از این پایگاه نفاق، برنامه های خود را عملی سازند.

سرانجام این پایگاه شیطانی به دستور الهی رسول خدا صلی الله علیه و آله تخریب و سوزانده شد و محل آن هم به زباله دانی تبدیل گشت. [۳]

چرا برخوردی چنین سخت؟ پاسخ این است که مسجد ضرار، مسجد نبود در واقع بتکده بود؛ مکان مقدس نبود کانون تفرقه و نفاق بود؛ خانه خدا نبود بلکه خانه شیطان بود و هرگز اسم و عنوان ظاهری و نقابها، واقعیت چیزی را دگرگون نمی سازند.

از این آیه نکات زیر فهمیده می شود :

۱. اتحاد مسلمین، مبارزه با تشکلات به ظاهر اسلامی و در واقع ضد اسلامی، بسیار مهم است و تحقق آنها ضرورت دارد.

۲. نباید فریب رفتارها و اقدامات مقدس مآبانه کسانی را خورد که در ظاهر، مشغول ترویج و گسترش اسلام اند و در واقع به دنبال تضعیف اسلام و نابودی آنند؛ همان رفتاری که امروز ما از سوی بسیاری از حکومت های عربی شاهد آن هستیم.

۳. برپایی مسجد، تکیه و یا هیأتی در نزدیکی مسجد، تکیه و یا هیوتی دیگر که سبب تضعیف آن گردد رفتار است که با این آیه سازگار نیست و به جای آن باید در تقویت محل اجتماع اول کوشید مگر آنکه جمعیت حاضر، کشش محل دیگری را داشته باشد.

این پایگاه شیطانی به دستور الهی رسول خدا صلی الله علیه و آله تخریب و سوزانده شد و محل آن هم به زباله دانی تبدیل گشت.

فوز عظیم یا همان رستگاری بزرگ چیست؟

آیه ۱۱۱ به شکل مشروح به این سوال پاسخ می دهد. فوز عظیم، سود حاصل از تجارتی بی نظیر است که خدا نوید آن را داده است (فَأَسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ)؛ تجارتی که در آن فروشنده، شخص مومن است و خریدار، خداوند متعال (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ). آنچه می فروشد جان و مالش است (أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ) و آنچه می گیرد بهشت (بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ).

در پایان می فرماید: همین، فوز عظیم است (وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)

آنچه عقل از درک آن عاجز است عظمت لطف و عطای الهی در این معامله است؛ زیرا بهشت را در ازای مال و جانی می دهد که همه اش مال خود اوست و همه را خود به بنده اش عطا کرده است (مَا يَكُمُ مِنْ نِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ؛ هر نعمتی که در اختیار شماست از آن خداست). این چه معامله ایست و این چه خرید و فروشی است؟! به واقع عقل متحیر است!

طلبه شدن واجب است

اگر مردمی از معارف و احکام دین بی خبر بودند و نسبت به آن مقداری که واجب است بدانند و اطلاع داشته باشند، آگاهی نداشتند باید عده ای بپا خیزند بروند و معارف را فراگرفته برگردند و به مردم آموزش دهند. این مطلب مفاد آیه ۱۲۲ سوره توبه است.

آیه ابتدا با هشدار، از هر قوم و جمعیت عده ای را ترغیب می کند تا به فراگیری علوم دینی اقدام کنند (فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ).

در پاسخ به اینکه تعداد آنها باید چند نفر باشد گفته می شود این واجب یک واجب کفایی است؛ یعنی به تعدادی که کار راه بیفتد و وظیفه ای روی زمین نماند باید اقدام کنند. گاهی برای یک روستای کوچک، حتی یک نفر هم کافی است و گاهی صد نفر هم کفاف یک شهر بزرگ را نمی دهند.

آنگاه به این عده دستور می دهد که بعد از فراگیری علوم دینی (به مقداری که مردم نیاز مندند) به سوی آنها برگشته به ارشاد و آموزش مردم دیارشان بپردازند (وَلْيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ).

بنابر این کسانی که در خود استعداد لازم در فراگیری علوم دینی از یک سو و نیازمندی شهر و دیارشان از سویی دیگر را مشاهده می کنند و برای آموختن معارف و احکام دین اقدام نمی کنند بدانند که واجب خدا را معطل گذاشته اند و باید پاسخگو باشند.

و نیز کسانی که توفیق سربازی امام زمان علیه السلام نصیبشان شده و اکنون در بازگشت به دیار خود و ارشاد و تعلیم مردم به دلایل گوناگون و نوعاً واهی، تعلل می کنند بدانند که در پیشگاه خداوند، قرآن و این آیه شریفه مسئولند.

به امید روزی که در هیچ کجای ایران زمین؛ بلکه در هیچ کجای عالم، شهر و دیاری نباشد که به یک روحانی آشنا با معارف و احکام دین دسترسی نداشته باشد.

پی نوشت ها:

۱. المیزان فی تفسیر القرآن ۳۷۴/۹

۲. همان، ۳۹۰/۹

۳. ک به تفسیر نمونه ۱۴۴/۸